

۴۵۸
ظهور کند شعله اش جهان سوز گردد و زبانه اش عالم افروز ملاحظه کنید که در این بساط
چه قدر محترمید زیرا بند بندگی جمال قدم بگردن دارید و حلقه عبودیت اسم اعظم در گوش
سپس با نچه سزاوار این عبودیت و بندگیت مجری دارید تاریخ در ملکوت است

بر افروزی ع ع ع

هو الاهی

سه و ستان جناب میرزا فتحعلی علیه بهاء الله الاهی

هو الاهی

۵۰۱

ای حامی انعام الاهی خدمات و زحمات و مشقات تو در این انجمن مذکور
و معروف علی الخصوص که در آستان الاهی مثل غلام رضا خان وکیل مخصوص
دارید دائماً و در زبانش بلکه کلمات نمازش ذکر شاست و یاد شما گاه ای
یعنی اکثر اوقات لساناً و دائماً مستمراً قلباً من این شهادت را میدهم و از
عمده نتایجش بعون و عنایت جمال الاهی بر میآیم تو مسرور باش و مستوف
که در چنین آستانی رحمانی مطاف ملاء اعلیٰ چنین یار صادقی و دعاگوی موافقی که
الآن حاضر و اهد مست داری ولیس هذا الا من فضل ربک و جوده العظیم ع ع

نایب

سرستان جناب میرزا فتحعلی علیه‌س‌الله‌الابی

۵۰۳

هو الابی

فظ مبارک

ایمده آستان حضرت احدیت عریضه واصل و ملاحظه گردید عریضه نبود حدیقه
انیقه بود بکلهای معانی مزین بود و بریا حین عین الیقین مشحون و مطرز مشام جان
رائحه خوش عرفان استشمام نمود و دماغ و جدان انقاس طیبه طیب ایقان
استنشاق کرد اگر تائید ملکوت جمال ابی جوئی بر عهد و بیاق ثابت باش
و دیگر انزار اسخ دار اگر غوت قدیمه پیدار جوئی ترویج امرالله کن زیرا تبلیغ
امرالله عبارت از افشاندن تخم پاک در زمین طیب ظاهراست و البهائ

علیک ع ع تسابله

سرستان بواسطه جناب آقا علی کبر زائر

جناب وکیل الرعایا جناب آقا سیدمراحمده جناب آقا موسی جناب آقا محمود
جناب آقا مهدی جناب آقا بدیع الله جناب آقا حبیب الله جناب آقا حسین
جناب آقا زین العابدین جناب خانی جناب آقا عبدالمحین جناب آقا علی
جناب

جناب حاجی علی جناب آقا محمد جعفر جناب حاجی امین جناب مشہدی
 قربانی بناب مشہدی حسن جناب آقا بہائی جناب حاجی خان جناب
 آقا ہدایت جناب خان بابا جناب حاجی آقا جناب آقا علی اکبر جناب
 آقا علی جناب استاد علی نقی جناب کا کا جان جناب آقا علی شاہ جناب
 آقا نجف علی جناب آقا محمد حسن جناب آقا محمد کریم جناب آقا عبدالوہاب جناب
 آقا فتحعلی جناب آقا محمد تقی جناب آقا رسول جناب مشہدی محمد تقی جناب
 کا کا خان جناب آقا محمد حسن جناب آقا عبداللہ جناب سیاہ خان جناب
 مشہدی عبد جناب محمد علی جناب عباس علی خان جناب عطا جناب عباس
 جناب حسین آقا جناب آقا کوچک جناب ادی جناب کر بلانی محمد علی حسن
 والدہ بلیغ اللہ ضحیح حاجی محمد شفیع ضحیح مشہدی سلیمان ضحیح آقا اللہ
 ضحیح آقا موسیٰ ضحیح آقا علی اکبر ضحیح مشہدی محمد ماشم ضحیح بلیغ اللہ بیہ خانم
 فائزہ خانم رضوانیہ خانم

ہو اللہ

۵۰۳

لکھنؤ، یالہی، باشغفت الہا جابا جابا لکھنؤ و تجلیت علی الاصفیاء، فی یوم

الوصال بآيات جلالك و نحت روح الحيوة في قلوب الاولياء بفضلك
 ورحمتك وانزلت عليهم مائدة السماء يهودك وموabitك و صطفيتهم من بين الورك
 لاعلاء كلمتك واجتبيتهم من بين الاضراب لنشر نجاتك وارتضيت لهم مقامات
 القدس في ايمانك ورشحتهم لتبليغ امرك وانتخبهم لانتشار ذكرك فقاموا في كل
 انجات على بث الآيات البينات ورفعوا الرايات ونشروا الكلمات وبنكوا
 انجيات ونطقوا بالبرهان في اثبات ظهورك وانقطعوا عن الراحة والرضا
 واحملوا كل شدة وعناء وصبروا على الرزية والبلاء منجدين الى ملكوت اخذك
 ومشتغلين بالنار الموقدة في سدره فردانيتك ومشتغلين بترتيل آيات التوحيد
 اثباتا لوحدايتك رب اخترهم للوفود عليك في حديقة البقاء والورود على حاك
 في جنة النقا والظلوع من افق غنايتك في عالم السماء والقعود الى اعلى فرع
 من فروع سدرتك المنتهى حتى يترنوا بابدع الانعام واحلى الايقاع في جنة
 المادى بذكرك وشانك في ملكوتك الابي انك انت المعطي الكريم الغريز الوهاب
 وانك انت القوي القدير الفاتح لذباب لاله الا انت المعطي بلا حساب اى
 دوستان حقيقي وبنديگان آستان الكى حضرات زائرين چون سبحن نور مين رسيد

۴۶۲
بنهایت سرور بستایش موفور از آن طیور حدیقه الهی لب گوژند که یاران سرورستان
رستاند و سرباستان رسوائیند و شیدالی سودائیند و حریص در جان فشانی مقنون
روی یارند و مجنون زلف مشکبار اسیر زنجیر محبتند و امیر سریر کشور عبودیت
هر یک را از عشق دلبهر بران تاجی بر سر و خلعتی از اظراف مبارک در بر و اله و حیرانند
و سرمست صهبای رحمن شب و روز نهایت آرزو دارند که برضای اسم اعظم مرتفع
شوند و در سیل جمال قدم جان فدا نمایند این بیان نهایت روح و ریحان به
اسیران این زندان بخشید که الحمد لله موطن حضرت اعلی و ولایت شیراز پر نعمه و آوازه است
و از پرندگان آن چمنستان شهنواز بلند است اجاء الله در جوش و خروشند بیارن
از دست ساقی غایت باده نوش و زندان الهی سرمست و مدهوش امید چنین است
که عنقریب نور مبین آن کشور و زمین را با شراق بهشت برین نماید و هر یک
از یاران مانند طایوس علیتین شهر تقدیس بگشاید و جلوه نماید و شب و روز
بجان و دل بکوشد که بیگانگی بکلی از میان برنیزد و پرتو یگانگی بدرخشد و وحدت صلیه
جلوه نماید و موهبت قدیمه پرده براندازد تا این اتحاد و اتفاق و وحدت
و محبت سرایت بدیگران نماید و یگانگان آشنا گردند و محرومان محرم راز شوند

تأثیری در عالم وجود نموده و فیوضات اسم اعظم چه قدرتی نموده که این عبدا
 بآن یاران در محضی جمع فرموده و صد هزار فرسنگ را حکم قدمی داد این چه
 محبت است و این چه الفت این چه انسیت است و این چه اتحاد و یگانگی
 و وحدت عنقریب ملاحظه نمائی که صد هزار نفوس حکم یک نفس یابد و صد کرد
 اشخاص در ظل یک خیمه درآیند پس ای یاران با کمال ثبوت بر میثاق در نشر نجات
 بکوشید تا این گوی خدمت امر الله را شما از میدان بر بائید ع ع ز

شیراز بواسطه حضرت بشیرائی

جناب آقا محمد علی سروتانی ملاحظه نمایند

هو الله

۵۰۵

الهی الی قد سبقت رحمتک و تمت نعمتک و کملت موهبتک علی الذین
 اعترفوا بوحدانیتک و اعترفوا من بحر رحمتک و اقبلوا من نار محبتک
 رب ان عبدک محمد علی یرجو المغفرة لایه و اخه الذین اجابا الدعاء و رجوا
 ایک بقلب مطمئن بالفضل و العطاء رب اغفر لهما برحمتک التي سبقت الاشياء و اذ
 فی جوار رحمتک الکبری انک لطیف بعبادک الفقراء و انک انت الرحمن الرحیم عبد البهاء ع

بواسطه جناب آقا میرزا نادى اقان عليه بهاء الله الابهى

سرستان جناب زائر حضرت حیدر علی سرستانى عليه بهاء الله الابهى

هو الله

۵۱۶

حفظ کتابت بھاء مبارک

ای ثابت برپایان در ایام جنگ ابر سیاه حرب عرصه عالم را بر جمیع تنگ نمود مجذبه
مقطوع و راه مسدود شد و وسائل روابط مفقود و هر انسان بالطبع منجمد و محمود نذخبری در اثری
نہ پیاپی نہ سلامی ارواح امداد خواہ و نفوس انفس رحمانی شاید اکھتہ ابر سیاه
حرب متلاشی شد و صبح صلح عمومی را بدایت طنوع متلائی گشت راههای بسته
باز شد و دلہای خستہ آسودہ گشت مشاہیر انجہ طیبہ معطر گردید و البصار بشاہ
آثار منور آمد دوبارہ نسیم جان پرور وزید و نفوس بہ آرزوی خویش رسید
و از ظلمات صرمان برہید مرقوم نمودہ بودید کہ از قلم عبد البہاء تا بحال اثری بان
دیار نرسیدہ حال آنکہ مکاتیب متعددہ بجهت نفوس ارسال شدہ ولی ہنوز
چاپار و برید انتظام نیافتہ امیدواریم کہ من بعد منتظم گردد و مخابره دمدم
شود اما جان عبد البہاء در آن اوان ہمیشہ بفتحات رحمن کہ از قلوب دوستان
موزید در نہایت روح و ریحان بود و در آستان یزدان تضرع ہیمنود و زیادان

رحمانی را

۶۶۶
 رحمانی را تأیید سجانی می طلبید که از نفس جلیلی مرتبی امکان آفتاب لامکان نیز
 پنهان هر یک چون حضرت خلیل در نیران فراق برد و سلام یابند ای دوستان
 حقیقی من یاران سروسنازا فیوضات عهد و پیمان و الطاف رب الآیات جویم
 امیدم چنان است که همواره مسک ابرار پویند و از اغیار بیزار باشد احمد
 نه زنجیر محبت و وثیق است و علاقه قلب شدید و یاران ثابت سر مست
 از حقیق کاس انیق زاد کم الله ثبوتاً و رسوخاً و انار و جهکم بضیاء شمس الحقیقه
 و افاض علیکم فی یوم المیثاق فیضاً و اشراقاً و سطوحاً و علیکم البهائم الا بهی

۲۰ صفر ۱۳۳۸ حیفاً عبد البهائم عحاس متعالمه

بواسطه جناب بشیر الهی

جناب آقا حیدر علی سروسنازی علیه بهائم الله الابهی

۵۰۷

هو الله

کتابخانه حضرت آقا حیدر علی

ای ثابت ثابت اثر خامه مشکین خلوت شد و انگبین داشت لهذا
 مذاق روحانی شیرین گشت از سختی و گرانی ایران ناله و فغان نموده بودید اما
 تیج میدانی که ایرانیان چه کرده اند و هنوز خائفند در اقصی بلاد امریجا نفوس بیدار

شده اند و اهل ایران هنوز در خواب غفلت گرفتار سختی و گرانی از کران نیت
 که سورت اربعانی و سبب اربعانی شادمانند که نفوس بیدار گردند و بدرگاه پروردگار
 راه یابند همه این زحمات مرا هم باید و جمیع این دردناکمان جوید جناب اقای اقا رضا و بقاء آتیه
 را تحت اربع ابی برسان جناب علی صفر را از قبل عبد البها تهنیت و رعایت
 ابلاغ نما حضرت اقا میرزا محمد باقر خان فی الحقیقه ثابت بر پیمان و معین مظلومان
 و فریاد رس بیچارگانست در آنچه میتواند تصور ننمایید جناب استاد حسن فخار و جناب
 استاد عبد الله سلمانی را تحت روحانی برسانید این قلم ضعیف باید با جمیع
 اجزای الهی مخابره نماید ملاحظه کنید اگر اسم تنها بنگارد البتة از عمده بر نیاید
 لذا از حضرات عذر نخواهید که فرصت مکاتیب علیحدہ نیت و علیک البهائے

الابی . عبد البهائے عباس

مواته

نصرة ورقة مبارکه حرم جناب افغان شجره رحمانیه اقا میرزا عبد الوهاب علیه بقاء الله البتة

هو الله

۵۰۸

ظہار

ای ورقه مبارکه جناب فرع سدره مقتدره اقدس دوحه رحمانیه حازم رجوع

بأنصفت

۲۶۸
بالتسفی تست و متذکر بیات میات لہذا ارمانی بخت تو خوانست و در وجود
اعظم ارمان الطاف حضرت رحمن و بشارت عنایت رب یزدانت احمد
سہ فضل وجود سلطان وجود در حق شما و ایشان بیایانست و عبد البتاء بانہا
تضرع و ابہتال افان سدرہ وجود را در ہر دم فضلی مشہود خواہد جمیع متسبین
دوحہ تقدیس را از قبل من تحت ابدع ابی البلاغ دار و علیک البتاء الابی

ع ع شمانہ

ہو اللہ

ارض یا حضرت فرع جلیل سدرہ مبارکہ جناب حاجی میرزا محمد تقی

علیہ بہاء اللہ الابی

۱۰۹

ہو الابی

ایما الفرع الجلیل من السدرۃ الالیہ احمدنہ کہ فیوضات ملکوت ابی از جمیع

ارجاء و انحاء چون باران نیاں متابع و رایت میثاق در قطب آفاق

مرقع نیز امر اللہ در اوج عزت ساطع و باطامن و امان در کل بدو غروب

و از جمیع طوائف از شرق و غرب در ظل امر اللہ داخل عنقریب سلوت

کلمه آتہ کائنات را ب حرکت آرد و ^{۶۹}هیکل عالم را نقش کند و قلوب را
 منتقش نماید حمد آله ثم شکرًا سبحان الله اهل فتور ہمت گماشته اند
 کہ این نور مبین را از دیدہ ما ستر نمایند و این بدرغیر را محفی کنند علو امر آتہ
 را انکار نمایند و سمو کلمات آتہ را احتجاج کنند قصد آن دارند این گلپارا
 کز عمه پوشند خورشید ترا ہیبات ہیبات العی انا ظرون عن الضیاء
 باری اگر ضرب شبہات با نضفیات با جنود منفریات و الواح محرفہ
 هجوم آرند البتہ آنحضرت باید با کمال قوت مقاومت فرماید کہ مبادا
 حلول در ضغفاء نمایند علی الخصوص نساء را باید بسیار محافظہ از
 مسائل او راق شبہات نمود چه کہ آنان کینو ناقشان بسیار رقیب است
 اذک غباری تأثیر نماید باری اهل فتور شب و روز با کمال اسحاق در سعی
 و کوششند کہ نار محبت آتہ را خاموش نمایند و کتاب عهد و کتاب قدرا
 کہ ناسخ جمیع الواح و زبر است فراموش کنند ایضاً تیر عدو
 آشنایان از سهم بیگانگان مسنومتر و زخم تیغ مدعیان از شمشیر
 دشمنان شدیدتر در ہر دمی سہمی و در ہر نفسی سنائی انا اشکو بشی

۴۷۰
و خرنی الی الله ای افغان سدره رحمانی این طبر آشیان الهی را
زاغان جفا احاطه نموده اند و جندان بی وفا هجوم کرده و این غزال مرغ
رحمانی را ذآب کاسره مسلط شده اند از هر جهتی صد هزار تیرا فرآ پران
و از هر جهتی هزاران شمشیر بغضا، تند و تیز و بران و این جسم نحیف بی
و معین و پسر و سامان جمیع طوائف عالم متصل در هجومند و یاران
و آشنایان بیش از کل در آشد طغیان دیگر ملاحظه فرمائید که اینمظلم
در بین اعراب چگونه مبتلا رب ایدنی علی حمل ثقل البلاء و تحمل هذا
البحقاء، والتجلد فیما ارد البأساء و الضراء ایرتب قریب آیام صعوبت
الیک و وفودی علیک و حضوری بین بدیک حتی انجو من ظلم
ظلم هؤلاء و ادخل فی فناء النوار قریب یارتی الابی و اترج
فیجوار رحمتک الکبری ایرتب ضاقت علی الارض برجها و اشتد
علی الارزمته باسرها و تفاقمت الامور و هجم جمهور اهل الفتور بهام و سنا
و سیوف البغی و الطغیان و جعلونی هدفاً للنبال و غرضاً للتصال ایترتب
انت سینی و نسیری، انت ایتی و جیری اجرنی من ظلم هؤلاء الذین

لم يراعوا عهدك وميثاقك ولم يحفظوا حرمتك ولم يصونوا حماك بل
 هتدوا اليك اسطفاً وادعوا لانفسهم الصواب وقالوا ان المنصوص في
 الكتاب يستحق السب والاجتناب واول من نقض الميثاق وترك
 امرك وخالف عهدك يستحق الاطاعة والانقياد ولو قام باشد الاحتجاج
 على مطلع انوار عهدك السراج الوناج اي رتب افق البصار هم
 المظلمون وشق آذانهم المسدوده وطر قلوبهم المظلمة الحجوبه
 انك انت القوتى القديع ع ع

جميع ياران الهى را تكبير ابدع ابهى ابلاغ فرمايد والبهائك
 ع ع تناسله
 هو الابهى

يرز حضرت افغان سدره مبارکه جناب حاجى ميرزا محمد تقى
 عليه بيات الله الابهى

هو الابهى الابهى

خط مبارک

الهى الهى انى انا جيك لبان الابهى منذ لدا متصدعا متمسكا بجبل الدليل
 والابى ر

والانكار خاضعاً خاشعاً لعظمتك وسلطانك وربوبيتك يا عزيز غفياً
 واستغفرک يا اتي عن ذنوبي وخطيئاتي التي اخلجتني وثقلت علي وشغلتنني
 عن الفناء في فناء باب احديتك ومنعتني عن الصعود الى ملكوت اشهود
 وحجبتني عن مشاهده آياتك الكبرى في حيز الشهود وحالت دوني ودون
 ملاحظة انوار قدسك التي نورت الاقطار وشاعت وذاعت بها
 الآثار وسدت مشامي عن استشمام روائح تقديك التي عطرت
 الارحاء واحييت بها القلوب والارواح ايرتب استغرت في
 سجار العفلة وانحطت اهل من منقذ الالانت وقد وقعت في وهدة الذلة لغفياً
 واهل لي من مغيب الالانت وابتليت وغشت الابهار عطاء احرمان
 واهل لي من كاشف الالانت فوعزتك قد ضاقت الآفاق سجنى لعظمتك
 وعنايتك يا عظيم الوفاء قد اشتدت ظلمات الاكدار انقزني وارفعني
 الى جوار رحمتك الكبرى واحرسني بجود كلائمك يا ذا الرحمة العظي واهني
 من سهام اهل الشبهات المصنوبة الى من جميع ابجمات لا سترج باب
 احديتك في ملكوتك الابهى واسترزق من موائد اللقاء انك انت الكريم ذو العطاء

هو الابی

یزد حضرت افان سدره مبارکہ الفرع الجلیل جناب حاجی میرزا محمد

علیہ بیاتہ اللہ

هو الابی

۵۱۱

ہذا مبارک

ای افان سدره مبارکہ الیہ الان کہ در ذیل جیل کر میں در کمال بشارت بخدمت
استان مقدس مشغول و در رفع بنیان مطلق قدسیان منہک و مالوف
شب و روز باین عبودیت جدیدہ سرور و مشغوف کہ نامہ روحانی بخدمت
رسید و از اخبار استقامت جمیع افان سدره مبارکہ آن سامان بہت
انبساط حاصل گشت و حضرات دیگر ترویج امر اللہ را فراموش نمود
خدمات آستان مقدس را کنار گذاشتہ علاء کلمہ اللہ را نسیان نمودہ
و تخلق با نفاق را عبت پنداشتہ عزت قدیمہ بہر مدتی ثبوت بر میثاق
را او نام انگاشتہ شب و روز بشر اراجیف مشغول گشتہ و در نشر
اوراق شبہات کوشیدہ از بعد از صعود الی الان جمیع اہل فتور یک
نفس را

نفس را تبلیغ نموده سبحان الله این چه مسلکی و این چه غفلتی و این چه نادانی و این چه بدبختی و فلاکتی قسم بجمال قدیم که قلب چنان بجهت این قوم متأسف که وصف نتوان نمود چاه را میسند باز خود را در اندازند و سم را مشاهده کنند با وجود این بی جرعه نوشند رسوائی و ذلت و خسران دنیا و آخرت را مشاهده کنند با وجود این خود را در اندازند باری انچه الله که اجاب یزد بهمت آن حضرت جمیع ثابت و راسخ انشاء الله سائر افغان متزلزل نیز ثابت کردند در خصوص مشرق الادکار عشق آباد هر نوع مصلحت بدانید امر فرمائید تا محبه ی دارند ع ع

ورقه جوف را ملاحظه نمایند بعد بحضرت افغان بدهید چون مشغول ^{نمایند} مرقد مقدس مطهریم اگر چنانچه دو نفر از حضرات افغان سدره مقدسه که ثابت بر پمانند حاضر کردند و با این عبد بنجاک کشتی و سنگ کشتی در

مقام مبارک مشغول شوند بسیار سبب سرور

قلب است و در خصوص محبس در یزد هر نوع نصحرت

مناسبت اند مجری فرمایند و کما ید اطاعت کنند ع ع

بزد کثیر عزیز الہی فرح انگیز ورقہ سدرہ رحمانیہ علیہا بہاتہ

ہو اللہ

۵۱۳

خط کاتب مراد مصفا مبارک

ای ورقہ شجرہ طوبی منظومہ بلیغہ و ابیات فصیحہ شمارید و در نہایت
روحانیت در محفل تبتل ترتیل گردید فی الحقیقہ فصیح بود و بلیغ و بدیع بود و طبع
مضمون اشارات آیات توحید بود و مفهوم شعلہ نار محبت حقّ قدیر از خدا
خواہم کہ بابی از حقایق و معانی بروی تو بکشاید و آن دل پاک را بچوہ
معارف بیاراید تا زبانی بگشائی کہ اہل ملا اعلیٰ را خیران نمائی و روز
بروز بر ایمان و ایقان و عرفان سینزائی مؤید باشی و موافق گردی

ع ع تنجیہ

ہو

حضرات افغان شجرہ رحمانیہ جناب آقا میرزا آقا و جناب آقا میرزا محمود

و جناب آقا میرزا باقر علیہم بہاتہ اللہ الہی

۵۱۴

ہو اللہ جناب امین علیہ بہاتہ اللہ حاضر و زبان بستایش آن فغان

شجرہ

خط مبارک

شجره مبارکه گشوده که اعمده هر یک در اقی عرفان مهتابانند و هر کدام در
 ثبات بر پیمان مانند جبل ثابت راسخ قوتی البیان از فضل حق روشن و نورانی
 در روحانند و از رشحات سحاب عنایت بمشابه اشجار فردوس احدیت
 در نهایت طراوت و لطافت و تازگی این سائیش در جهان آفرینش
 اعظم زینت و آرایش است رب اید اقان سدره رحمانینک
 علی اعظم من هذا ع ع سائیش

شیراز حضرت اقان سدره مبارکه جناب اقا میرزا اقا نخل جلیل مرقاز
 بالرفیق الاعلی علیه بآء الله الابی

۵۱۴

هو الله

بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین
 والصلوة والسلام

ایها الفرع الرفیع من السدرۃ الرحمانیة همیشه بدرگاہ حضرت احدیہ
 بکمال تضرع و ابتهال مناجات میگردد که آن فرع رفیع رافش و نمابشد
 و طراوت و لطافت عنایت کند تا سایه بر آن اقلیم افکند و اثمار شجره
 طوبی بار آرد ان ربی هو المولیة الکریم الرحیم مطاف ربانین و کعبه
 روحانین یعنی بیت مقدس را از هر جهت محافظه و سیانت لازم و واجب

و خدمتی الیوم اعظم از این در آستان مقدس نه کل باید آن قیام نمائیم
لذا بقدر امکان بکوشید که محلی در جوار تعلق به بیت مقدس داشته باشد
و مسکن خادم و محل طابفین حوال آن کعبه مقصود شود خانه که حضرت افان
سدره الیه جناب آقا سید مهدی علیه بهاء الله اقبیاع فرموده اند اگر ممکن
باشد و مستحسن شمرند به نوعی که رضای مبارکشان باشد خوبست تعلق بیت
مقدس باید بسیار عمل مبروریت زیرا بیوتت در بیت مقدس جائز
نه بهر عنوانی باشد باید بیت مقدس فارغ باشد و علیک التحیة و التاء

ع ع

۵۱۴

مقصود اینست که خادم در آن محل منزل نماید اما ملک جناب آقا سید مهدی باشد
مگر آنکه خود ایشان بکمال روح و ریویان آنرا وقف بیت مقدس فرمایند رع
شیراز حضرات افان سدره منتهی علیهم بهاء الله الاهی ملاحظه نمایند

۵۱۵ لم ادر یا الاهی ان اشکو ایاک اتی بلائی و ابث اتی خرنی

و ابتدائی اربیت یا مجوبی علی اتی مصیبتی ابکی و علی اتی بیتی اتاوه و انتخب
نی غدوی و آسالی اارفع نخیبی علی تتابع البلاء و هجوم الاعداء بهذا الاثناء

ام ایل

این دو بیت از حضرت آقا سید مهدی علیه بهاء الله است
نظارت بر او مضاف به مبارک

ام اسيل الدموع من الآفاق على ما اشتد الساق بالساق من اهل التفارق
 على عبدك الذي هو هلال الانحلال عند المحاق ء اناؤه واحترمها وودعتني
 تحت مخالب الصقور الصارقة وودعتني فريداً وحيداً تحت براثن الذئاب
 الكاسرة وقطعت على السبل والطرائق واخذني سداً مخصصاً، الا لداً، المتبينة
 بجل الوثائق ان يرموني في بئر ليس لها قرار من اعنى الشوائق ام اتحسر على
 نوالى المصائب القاصمة للظهور الراجعة للفرائض رب تراني مغلوباً مقهوراً
 تتلاعب بي ايدى الابعاد والاقارب فما من يوم الا سهم مفوق مرشوق وما
 من صبح الا وسان مصتوب مشروع وما من مساء الا وسيف شاهر
 مسلول وما من عشاء الا وكأس مرير مسموم وانا في هذه البلية العظمية
 ذابل الفكر والنسى واذا صوت الناعي ينعى بالمصيبة الكبرى وينبأ عن
 الرزية العظمية وهى شهادة فرع دو حاك الرفيع وانا تم افان سدره
 رحمتك ابحيل سنى رسولك الكريم احمد الحمود القوتى المتين الذى
 انبته من شجرة فردانك ونشأ وناما في ظلق سدره رحمتك وسمع نداك
 آمن بك وبآياتك وسدق بكلماتك وبلغ قلبه سروراً يبشارتك وقام

على خدمتك واستقام على عبوديتك وتحمل كل بلاء في سبيك وتجدد
 على كل مشقة في محبتك فما جبر البلاد جبا بالرشاد الى ان ورد في السجن العظيم
 واستجار جمال القدم ودخل محفل التجلي وشاهد انوار المتجلي وسمع خطابه
 وسلك منهج الصواب وتشرف بالمشول بين يدي العزيز الوهاب ودام
 في اجوار متمشقا بشاهدة الانوار الى ان ذاق امر المذاق في يوم الفراق
 عندما ظلمت الآفاق بافول نور الاشرار وتضعض اركانها وترعرع
 اعضانها وتوسع اجزائها وذاب محم واندق عظمه من تلك المصيبة الالهية
 والرزية الضلالية ثم ما جبر الى البلاد التاسعة في الآفاق خدمته لامرئك بين اهل
 الوفاق وقد وهن عظمه وانحنى ظميره وابيض شعره في خدمتك بين الوري
 وله غاية المنى ان يرجع الى الارض البيضاء ويتوارى حول البقعة المباركة النور
 ويرجع اليك مستبشرا بالبشارة الكبرى ولكن يا الهى سبق منك القضاء
 ولت كلمتك عليه ان يستشهد في سبيك في موطن النقطة الاولى روحى له
 الفداء فثلت يدا من اعدى وبعدا وسحقا لمن تصدى على هذه النخلة التي
 اندخت بها دموع الدم من آفاق الاحياء رب افرغ الصبر الجليل ^{ان}

سدره رحمتك في ماتم ذلك القليل النيل وكن سلوة لقلوبهم وضاداً
 لجروحهم ووقسم على الرضا، بالقضاء والتجدة فهذا البلاء، والصبر على الحجر
 المحرق للاكباد رب نور جدت ذلك الفرع المجيد وطيب رس ذلك الشهيد
 الوحيد بصيت رحمتك المنهر المدرار من سحاب الغفران وابسط له قوادم الانجاء
 وابهرا الشتيق وخواني الارتياح حتى يرفرف ذلك الطير الصداح في سماء
 علاء بهاء الارواح ويصل الى اعلى ذروة ملكوت الابي ويواوي الى السدره
 المنستي ويزنم بابع الانعام في قطب ابحان ويدخل في محض التجلي ويشهد
 ابحال المتلاي ويحلد في جنة اللقا ويرترق نعمة البقاء الى ابد الآباد انك انت

الكريم العزيز الوهاب وانك انت المعطي الغفور الرحيم التواب ع ع ع

شیراز بواسطه بشیر الهی

جناب اقا میرزا اقای افان علیه بهاء الله الابه

هو الله

٥١٦

ابتا الفرع الرفیع من اسدره الرحمانیه نامه ١١ رجب بعد از مدتی وصل

گردید لذا در جواب تأخیر افتاد از یوم حرکت الی الآن این نامه رسیده اما

خط کتاب مرصع

۴۸۱
 عبدالبہاء ہموارہ بیاد تو مشغول و بذکر تو مالوف و از آستان مقدس ترا
 نایب و توفیق طلبم تا در قطب امکان ثابت و محقق نمائی کہ فرع آندرہ مبارک
 و شرف اعراق و علویت اخلاق را جمع نموده ای نسبت حقیقی است و
 بعبودیت آستان سہیم و شریک منی ای حبیب روحانی حضرت بزرگوار افغان
 سدرہ مبارکہ جناب ابوی محترم سرور ابرار بود و از ملکوت اسرار نظر و توجہ
 تام بشادارد و آرزوی آن میفرماید کہ از رشحات سحاب غنایت و حرارت شمس
 حقیقت و نسیم جانپور غنایت در جو بیار امر مبارک چنان نشو و نما نمائی کہ شاخ
 و برگ بنان آسمان رسانی تا غوت ابدیہ رخ بگشاید افغان سدرہ ربانیہ
 جناب میرزا کوچک را از قبل من روی و موی بیوس و تشویق و تحریر نما
 کہ شب و روز بخدمت آستان پردازد و علیک البہاء الابی ع ع سناہ
 عشق آباد حضرت افغان سدرہ مبارکہ جناب

آقا میرزا آقا علیہ بہاء اللہ الابی

ہو اللہ

۵۱۷

ایہا الفرع الرافع من الشجرۃ الرحمانیۃ مصائب جان سوزنی ریز البتہ بسمع

شریف

بہاء اللہ

شريف رسیده نفوس مقدسه وياكل مترهبه في ازجواهر وجود و سروران
 اهل سجود بمشهد فدا منجداً الى الملكوت الابهي شتاقند و جان را بجان در ره يزدان
 فدا نمودند بكت عليهم السماء و الارض و ارتفع نجيب اهل البهائم في هذه المصيبة
 الكبرى و اشتد الضيق من الملكوت الاعلى في هذه الرزية العظمى فيا اسقى على
 تلك الوجوه النورانية و يا حسرتي على تلك النجوم الرحمانية و يا ظمأى للتجرع
 من تلك الكأس الطاهرة في مشهد الفداء و يا شوقى للفوز بذاك المقام الاعلى
 رتب ان هولاء نفوس زكت عن صرما و صفت ضمائرها و لطفت سرائرها
 و انجذبت الى ملكوت اجمال محفل اللقاء مركز البقاء معرض التجلي بانوار
 البهائم رتب انهم اشتاقوا الى قيود المسلوله و السهام المسمومه و الريح
 التواهل في سبيلك جابجا بك و طلباً لوصالك و شوقاً الى رحابك رتب
 اجعلهم كواكب ساطعة من افق البقاء و سرجاً لامعة في الاوج الاعلى و
 آيات باهرة من ملكوت الابهي و آيات شاهرة في قطب الوفاء انك
 انت المؤيد الموفق من تشاء على ما تشاء لاله الا انت العزيز الوهاب
 اليزع بصيل بازماندگان شهدا بمر و ساماند و آوارگان متفرق و پريشان

لہذا باید فکری نمود اجبای شیراز اہمیتی نموده اند و یاران طهران اعانتی
 کرده اند ولی کفاف کی کند این بادہ مابستی ما علی العجلہ بوسائلی تشبث
 شد و ہزار تومان و اندکی تہیہ و تدارک گشت از باد کوبہ نزد شمار سال میدارند
 فوراً حوالہ بشیراز دہید کہ صد تومان یجناب عنذلیب برسانند و مابقی را بیاز
 ماندگان شہدا و آوارگان تقسیم نمایند تا بعد بہ بینیم خدا چہ تقدیر میفرماید الامر
 لہ فی جمیع الامور والا حوال و علیک الہباء، الابی ع ع سناۃ
 ہو الابی .

جناب حاجی شعبان علیہ بہاء، اللہ الابی ملاحظہ نمایند

ہو الابی

۵۱۸

ای خادم افغان سدرۃ الہیۃ سگر کن حتی قدیرا کہ بزبانت رو ضہ مبارکہ
 مشرف شدی و از نفحات آن گلستان الہی مشامرا معطر نمودی دیدہ
 راروشن و قلب رار شک گلزار و چمن کردی از خدا بخواہ کہ باخچہ سزاوار
 این شرف اعظم است موفق شوی و بجان و دل بخدمت افغان قیام
 نمائی چون نیت لہ میگردد ہر خدمتی راجع باصل شجرہ میشود پس توصل
 نیت

نیت را خالص کن البتہ با جبرئیل و رضای الہی موفق میگرددی و لہباً
 علیک و علی کل ثابت را بنح علی عمد اللہ و میثاقہ ع ع ن ن شہ

ہو الابی

ہنگامک حضرات افان سدرہ البتہ جاب فرع جلیل حاجی میرزا محمد
 علیہ بہاء اللہ الابی ملا خطہ نمایند

ہو الابی

۵۱۹

ایہا الفرع الجلیل من السدرۃ المبارکۃ لی سیناء الطور ^{نظیر} قد غاب صبح الفرح و ^{سرد} لستور
 و خاب اہل اہل البحر و انطقا سرج الصدور و ناحت البحر فی اعلی غرات
 القصور و نارت اواہ اواہ ان الناعی نعی قد وقت مصیبتہ و ہنت
 بہا شد اند القوی قد انخف بدر الامال و انتشرت نجوم البحال و کوزت
 شمس البحال و صاح اہل سرادق الاجلال و اخرنا و او یلا قد صدت
 رزیۃ بہا اندم بنیان الاصطبار و خفت بہا صروح الافراح قد اشتدت
 اریاح البلاء و لاجت زوالع الابدلاء و مرت عواصف القضاء و
 قتلعت اشجار الوفاء فادت الطیور علی افان سدرۃ المنتہی یا اسفا علی

تلك الوجوه النوراء، والغرة الغراء، وانحرية الفريدة في اكليل العلياء، قد
سالت العبرات وتسعرت بزبان السحرات واطلم انوار المسرات وشفقت
ابحسب طلعات مقدمات. ونحن وارفع نخيخيم بالعويل يا حمرنا بما انهدم ^{كن}

الرشيد ونكس علم مجيد وطوى شراع رفيع وانخذت نيران الافراح
اگرچه این ماتم را با چشم گریان و قلب سوزان و بریان اهل سرادق رحمن تلقی
نمودند و از آه و انین و تآوه و نین انجمن بزدان دقیقه آرام نگرفتند
در این صورت قتل مشکل است ولی چون آن طیر حدیقه بقا بریاض ملکوت
ابی پرواز نمود و آن بلبل باغ بها بفرودس طلاء اعلیٰ عروج فرمود باید
انحضرت بسبع فروع سدره راستی بنهند و دلاری دهند از فضل قدیم
و جدید رتب مجید امید و داریم که عنقریب کل در آن انجمن رحمن مجتمع
کردیم. و در آن ظل ظلیل مستظیل شویم از عین

تسیریم بنوشیم و در باطن اهل طلاء عالین

داخل گردیم انه هو المولی المولی

الکریم ع ع ما نسیم
بوالله

مناجات در ذکر فرع جلیل حضرت حاجی میرزا محمد علی افغان علیه

بہاء اللہ الاسبی

۵۲۰

هو الله

وانت الذی یا الہی خلقت وبرئت وذرئت بفضیض جودک و صوب غمام
رحمتک حقائق نورانیة رحمانیة ورفائق کیسونات ربانیة صمدانیة ویرتہا
فی عوالم قدسک بیدربوبیتک وانشنتہا بصرف فضلک وانبثتہا من ررق
فردایتک واضرجتہا من دوحہ صمدایتک وجعلتہا آیتک الکبری ورتبتک
العظمی بین خلقتک و من ملک اسحقاق بذالفرع الکریم والاسم العظیم والنور
المبین ذوالخلق البدیع والوجه المنیر ای رب اسمعتہ ذاکک واریتہ
جمالک وادیتہ الی صراطک وشرقتہ بلقائک والقیت علیہ خطابک وجعلتہ
مظہر الطافک ومرتجع احسانک و بسط الہامک وافضت وجہ بنور عرفانک
وعطرت مشامہ بنفحاتک والنطقہ بثنائک وشرحت صدرہ بآیاتک وارحت
روحہ بچودک وروحک وروحک وشمیم نسیم حدیقة اسرارک واثبتہ علی

عهدك ويثا فاك وكننت له في ارض الوجود بقوتك واقدارك اي رب
 لما هديت الى النار الموقدة في سدرة البقاء واصطلي بنار الهدى في سبيلنا، الا على
 شرب كأس الوفا، وثل من سورة المشمولة الصبأ، وصاح ونادي يا ربني الا على
 وفقي على ما تحب وترضى وبيض وجهي في انشأة الاخرى كما نورته في انشأة الاولى
 فلما تنفس صبح الكمد واشرقت شمس ملكوتك الابهي وانتشرت انوارك على
 كل الارجاب، توجه الى ضياء جمالك توجه المحرباء واجاب نداك يبلى وام
 في بدياء الولا، واستمام في نور جمالك الساطع على الانحاء وقام بالثنا
 بين ملا الاجبا، وتوكل عليك وتوجه اليك ووفد عليك وتمثل بين يدك
 وتشرق بالاصفا، باذن واعيه واحتطى بالمشاهدة واللقاء ببصيرة
 صديده كافية وشغفة جبا وملا منك عشقا وغراما وناجاك صباحا ومساء
 وغدوا واصلا اي رب الكل اياه وانتهى انفاسه وترك قيصره وخلع
 ثيابه ورجع اليك طيبا طاهرا عريانا خالصا مستتلا بمنجذبا متشوقا مترا
 بنفحاتك اكرم مشواه وانزله منزلا مباركا خيرا نزل في جوار رحمتك الكبرى
 وارفضه الى مقعد صدق كمن قدس في ملكوتك الابهي وظلل عليه سدرتك
 المنته